

فرهنگ شرق و غرب

در کنار کتاب‌هایی که تاریخ گذشته ما را به تصویر می‌کشند و رویدادها را به یاد می‌آورند، گاه به کتاب‌هایی نیز برمی‌خوریم که ضمن این کارکرد، گامی فراتر نهاده و به ریشه‌یابی وضعیت اکنون در گذشته می‌پردازند. به تحلیل رویدادها نشستند و از ظاهر به عمق می‌رسند. در پی این نیستند که به گذشته‌های دور دل خوش کنند و از مصیبت‌های امروز غافل شوند، همچنان که گرفتاری‌های اکنون را نیز در سطح نمی‌بینند و چاره‌جویی را در کشف و تغییر علل تاریخی و فرهنگی آن دنبال می‌کنند. کتاب «فرهنگ شرق و غرب» نوشته مرتضی رهبانی یکی از این گونه آثار است که به گفته خود به تحلیل تاریخ از دیدگاه روانشناسی دست یازیده است.

نویسنده کوشیده تفاوت شرق و غرب و روندی که در این دو سرزمین طی شده است را در خلیقات و فرهنگ مردم و مناسبات اجتماعی این دو بخش از کره زمین جست‌وجو کرده و اثر آن را در وضعیت سیاسی، اقتصادی و… کنونی نشان داده است.

این پژوهشگر با بررسی تاریخ گذشته این دو سرزمین نتیجه گرفته است که شرق برای رسیدن به آرمان‌ها رویکردی اتخاذ کرده که مبتنی بر مبارزه یک فرد در راس و بقیه پیرو بوده است. در حالی که غرب مبتنی بر مبارزه همه ملت بوده که نیروها همه آزادانه فعال می‌شدند و تنها نظم را می‌پذیرفتند. به عبارت دیگر غرب بر اساس تقسیم قدرت حرکت می‌کرده و شرق عدم تقسیم قدرت.

این محقق در تاریخ ایران دو عامل تاثیرگذار را نشان می‌دهد که در طول تاریخ همواره شکل‌دهنده مناسبات و فرآیند اجتماعی سیاسی جامعه شرق بوده است. یکی از این عوامل که کارکردی مثبت داشته مرادجویی مردم این سرزمین است و دیگری رابطه شاه‌خدا- رعبتی که همواره به شکل‌های گوناگون حاکم بوده است. عامل اخیر موجب رسوخ فرهنگ، عادات و خلیقاتی درمیان ما شده است که پایدار و نافذ است و با تحولات سیاسی و دگرگونی‌های مقطعی از میان نمی‌رود بلکه این فرهنگ بار دیگر آن مناسبات را بازتولید می‌کند. این مناسبات تنها در حاکمیت سیاسی متجلی نبوده بلکه در نظام خانوادگی از دوران کهن به چشم می‌خورد.

نویسنده در این باره چنین توضیح داده‌است: «شش هزار سال تاریخ مشرق‌زمین و ۲۵۰۰ سال تاریخ اروپا (از دوران یونان) سراسر نمایانگر روحیه ملت‌هاست که در زمان‌های مختلف تحت تاثیر رسالت‌ها، اعم از مذهبی، فلسفی و هنری شکل‌هایی به خود گرفته است. زمان حال ترکیبی از سراسر تاریخ گذشته است و ما سعی کردیم در این کتاب گذشته را تجزیه و ترکیب کنیم تا حال را بشناسیم. در این کار در مشرق‌زمین به دو عنصر اصلی رسیدیم: شاه‌خدا و رعبت، و در اروپا هم به دو عنصر اصلی رسیدیم: آزادگان و بردگان…»

وضعیت شرق را چنین تشریح می‌کند: «نظام شاه‌خدا- رعبت تنها یک نظام سیاسی مانند موناخی یا استبداد نیست، بلکه نظامی است سیاسی اجتماعی که از تصور خانواده بزرگ برآمده است. نظام شه‌پدری به کل جامعه همچون یک خانواده و فرزندان دور و نزدیک نگاه می‌کرد. نظام شاه‌خدا- رعبتی انحطاط‌یافته نظام شه‌پدری است. وقتی چنین نظامی وسعت یافت و انتظارات پدر- فرزندی نتوانست برآورده شود با یک مرحله رو به انحطاط، به شاه‌خدا- رعبت تبدیل می‌شود. مهم‌ترین خصوصیات افراد چنین جامعه‌ای در همه بخش‌های آن برقراری حداکثر رابطه عمودی با مراکز قدرت و حداقل رابطه افقی با اعضای جامعه است.»
چاپ دوم کتاب فرهنگ شرق و غرب توسط انتشارات چاپخش اخیراً منتشرشده است.

این کتاب هم برای علاقه‌مندان به تاریخ می‌تواند مفید باشد و هم برای علاقه‌مندان به حوزه مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی نکات قابل تاملی دارد. ضمن اینکه فعالان و کنشگران حوزه سیاسی را نیز به تدبر و اندیشه وامی‌دارد.

پیاپی‌ها

توضیحی بر معلمی در قفس شیر

چندی پیش مطلبی با عنوان «معلمی در قفس شیر، اعجاز قدرت» در صفحه تاریخ چاپ شد. در آن نوشته با استناد به خاطرات ریاست شعبه ساواک در امریکا و از قول تیمسار نصیری ریاست کل ساواک ایران نقل شده بود که به دستور محمدرضاشاه معلمی را که به وی ناسزا گفته بود، در قفس شیر انداخته‌اند و توسط این حیوان دریده شده است.

در پی درج آن برخی خوانندگان اظهارنظر کردند که احتمالاً این مطلب واقعیت نداشته و بعدی است که شاه چنین کاری کرده باشد. در تاریخ ۳۰ آذرماه مطلب دیگری درباره سندیّت آن گزارش در این صفحه به چاپ رسید که نویسنده با ذکر دلایلی از صحت آن گزارش دفاع کرده بود. پس از درج این گزارش یکی از هموطنان تبریزی که خود دستی بر قلم دارند و آثاری نیز از ایشان منتشر شده است طی تماسی اعلام کردند که اطلاعاتی در این مورد دارند.

ایشان که مترجم چند کتاب تاریخی نیز هستند اعلام کردند که در گذشته از دوستان بهروز دهقان بوده‌اند و درباره مرگ وی تحقیقاتی انجام داده‌اند. به گفته ایشان بهروز نیز قبل از دستگیری معلم بود و با حاکمیت وقت نیز مخالف بود و صراحت لهجه و شجاعت خاصی داشت. وی را دستگیر کردند و در سال ۱۳۵۱ زندان بود که یک روز او را از سلول بیرون می‌برند و دیگر برنی‌گردد و هیچ کس هم نمی‌دانت که سرنوشت او چه شد. ایشان توضیح دادند که با صحبت‌هایی که با هم‌سلولی‌های وی کرده و شواهدی که مشاهده کرده است به این نتیجه رسیده که معلمی که منصور رفیع‌زاده در خاطراتش از قول تیمسار نصیری نقل کرده همین بهروز دهقان بوده است.

شما و تاریخ

ما تاریخی کهن داریم و به درازای آن از رنجاها و گنج‌های بیشتری نسبت به سایر ملت‌ها برخوردار شده‌ایم. گنجینه آثار باستانی ما سرمایه ملی غیرقابل تکرار و غیرقابل تولیدی است که در جای‌جای این سرزمین کهن به چشم می‌خورد، درحالی که چندان قدر آن ندانیم و از فرط وفور به چشم‌مان ناپاید. از سوی دیگر گذشته پرمجاری ما مشحون از تجربیاتی است که خود چراغی برای ساخت آینده است. اما در این زمینه هم ما نیازمند تلاش بیشتری هستیم. مرور گذشته‌ها و رهنمایی که پدران ما کشیدند بی‌تردید می‌تواند ما را در حل مشکلات جاری و آینده یاری رساند.

از این رو صفحه تاریخ گرچه مربوط به گذشته است اما بی‌مناسبت با امروز و فردا نیست. ما در سطح ملی نیازمند بازنگری و بازبینی گذشته‌ای هستیم که بر پایه آن، باید بنهای تازه را بنیاد نهیم. از این رو صفحه تاریخ به روی همه هموطنان گشوده است تا از تجارب و مطالعات و پژوهش‌های تاریخی شما بهره‌مند شود. طبیعی است نسبت به گذشته نیز نظر گاه‌های متفاوت و گاه متضادی وجود داشته باشد و بی‌گمان در آن زمینه امکان گفت‌وگو و تبادل نظر بیشتر از سایر مسائل فراهم است.

مطالب خود را می‌توانید به این ای‌میل ارسال کنید: safhetarikh@gmail.com
منظر نظرات و انتقادات و آثار مستند شما هستیم.

۱۲ تاریخ

سرود و ترانه در ایران باستان – بخش پایانی

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

بعد از سقوط ساسانیان چندگاهی سروده‌هایی به سبک هجایی^{۲۵} و کهن سروده شد که از آن جمله است سرود «درآمدن شاه بهرام ورجاوند» به زبان پهلوی. سرودن این قبیل اشعار نشانه‌ای از تاثرات ایرانیان از حمله اعراب به کشورشان را نشان می‌دهد و از خلال آن می‌توان دریافت که گوینده ایرانی این شعر را در آرزوی آن سروده است که بهرام ورجاوند^{۲۶} دستی از غیب برآورد و کشورش را از ستم تازیان برهاند. شاعر دیگر ایرانی نیز به نام ابوالبنیعی عباس فرزند طرخان معاصر برمکیان از سر تاسف و حسرت بر خرابی سمرقند اندوه خورده و دو بیت کهنه زیر را گفته است:

سمرقند، کند مند / پذیرت کی افکند
از شاش تو بهی / همیشه تو خهی
معنی آن این است که: سمرقند آبادان که تو را به این حال و روز افکند تو از چاچ بهتری، همیشه تو خوبی.ترانه‌ها و چکامه‌های نوروزی و سروده‌های خسروانی بارید که در مراسم و جشن‌های با عظمت آیین‌های نوروزی خوانده می‌شد، در اشعار خودشعرا ایرانی که به گذشته خود افتخار می‌کردند به طرز بارزی جلوه‌گری می‌کند، و حتی شاعری مانند «ابوطاهرالطیب‌بن محمد خراسانی» به یاد بارید و سروده‌های او در اشعار خود به خسروانی تخلص می‌کند. در بعضی نسخه‌های «لغت‌القرس» سرودی از این شاعر که معاصر نوح‌بن منصور سامانی بوده در زیر عنوان گاه آمده است: «شاه‌م بر گاه آرد، گاه‌ش بر تخت زرین تختش در بزم برآرد، بزم اندر نوکرد شاه».^{۲۷} این شعر دارای هفت هجاست و یک هجا هم در ضمن خواندن افزوده می‌شده و هشت هجایی تمام بوده. معلوم می‌شود خسروانی مخصوصاً این سرود را به طرز سروده‌های خسروانی سروده است.

باید توجه داشت شاعران ایرانی که بعضی از آنان نیز مانند رودکی‌سمرقندی و فرخی‌سیستانی با هنر موسیقی هم آشنا بودند، به مناسبت‌هایی اشعار خود را با آهنگ‌های باستانی ایران که اغلب مربوط به بارید بود به ترنم درمی‌آوردند، مانند آنگاه که رودکی‌سمرقندی^{۲۸} چنگ در دست می‌گیرد و در «برده عشاق» قصیده جوی مولیان را می‌خواند، صاحب چهار مقاله عروضی در این باره می‌گوید: پس از آنکه بزرگان دربار نصربن احمد سامانی چهار سال از خانه و خاندان خود در بخارا دور بودند و همچنین در هرات روزگار می‌گذراندند، به نزد رودکی آمدند و گفتند: روزگار بساز که امیر قصد بخارا کند که نثر در او درنگرد. رودکی روی به نظم آورد و قصیده‌ای بگفت و به وقتی که امیر صیوح کرده بود، درآمد و به جای خویش بنشست و چون مطربان فرو داشتند او چنگ برگرفت و در پرده عشاق^{۲۹} قصیده جوی مولیان را بخواند.

شاعرانی مانند رودکی در به قلم کشیدن ترانه‌ها، چامه‌ها، و سرودهای بارید مانند پارسی، فارسیات، ماوراءالنهری، گریستن مغان، مویه زال، درغم، پیکار گُرد، پهلوانی، گردانی، و کوشش کرده و این نواها را از نو زنده کرده‌اند، همچنین آهنگ‌ها و ترانه‌های نوروزی بارید و دیگر هنروران دوره ساسانی، مانند سبزه بهار، سبز اندر سبز، گل، باغ شیرین، نوروز خارا، نی بر سر کسری و ده‌ها چامه و نواهایی که ایجاد شده در آثار بی‌زوال شاعران دیگری مانند فردوسی، منوچهری، عنصری، نظامی و امیر خسرو دهلوی به طرز زیبایی جلوه‌گر شده است.

برای نمونه از اشعاری که منوچهری در آنها اشاره به این آهنگ‌ها کرده است، چندین بیت از هر کدام آورده می‌شود، مانند شعری که منوچهری در مدح شهریار (احتمالاً سلطان مسعود غزنوی) و وصف جشن بهمنجنه سروده است:

رسم بهمن گیر و از نو تازه کن بهمنجنه

کهاشکی‌های تاریخ

تضادهای درون کودتا

کودتای ۱۲۹۹ توسط رضاخان

سیدضیاءالدین باطلبایی هنوز از وقایع قابل تامل تاریخ ایران است.

در میان همه موضوعات، رابطه سیدضیاء و رضاخان نکات جالبی دارد که هر کس بخشی از آن را بازگو کرده است. همسر رضاخان نیز گوشه‌هایی از این مساله را روشن کرده است. خاطرات وی نشان می‌دهد به‌رغم رابطه تنگاتنگ این دو و همکاری‌شان در کودتا اعتمادی فیما بین آنها نبوده است.

خب. سیدضیاء را همه می‌شناسند.

سیدعلی آقای‌زیدی بود.

من خودم پدر سیدضیاء را هم که ایام عزاداری در تکیه دولت خرجه می‌خواند دیده بودم.

حالا برای شما بگویم که دو سه ماه اول سیدضیاء یک محرک خوب برای رضا و بهتر بگویم مغز و قفل و فکر رضا در تصرف تهران

سال پنجم ■ شماره ۱۱۵۲ ■ سه‌شنبه ۱۴ دی ۱۳۸۹

سرود و ترانه در ایران باستان – بخش پایانی

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از ساسانیان

سرود و ترانه در ایران بعد از س